

پاینده ایران

کزین برتر اندیشه برنگذرد

بنام خداوند جان و خرد

با درود به همه هم میهنان ،

هنگامیکه این مسئولیت بزرگ را پذیرفتم که در مراسم یادبود پروانه و داریوش فروهر، شهدای گرافقدر راه آزادی ایران با شما سخن بگویم ، متوجه نبودم که چه کار سنگین و دشواری را بعهده گرفته ام ، چه که هم اکنون سینه فراخ دشنه آجین شده داریوش پیش چشمانم است و توان سخن گفتن را از من میگیرد .

داریوش همانگونه که بهنگام مبارزات سیاسیش با همه وجود برای ایران تلاش می نمود ، پیکر آغشته بخونش نیز آغاز دیگر برای روند سعادت ملت ایران بود . داریوش و پروانه سراسر زندگی خود را بخاطر ایران و سعادت ملت ایران و تامین آزادی کوشیدند و ستیز نمودند . آنچه که مسلم است آنها بدنبال درک نیازهای تاریخی ملت ایران مانند آزادی ، استقلال ، وحدت ملی ، عدالت اجتماعی امنیت فردی و اجتماعی و زیست سرافرازانه همه تیره های ایرانی کوششهای میهن دوستانه خود را آغاز نموده بودند و در تمامی دوران مبارزات ، آموزشهای داهیانیه پیشوای در گذشته ملت ایران زنده یاد دکتر محمد مصدق را راهنمای خود قرار میداد . خط اصلی این کوششها ، مبارزه با سلطه بیگانگان و عاملان زورگویی دست نشانده آنان بوده است و همین رهگذر جان خود را فدای ایران نمودند . از زبان خود داریوش میگویم: " من هفتاد سال دارم که قسمت خوب عمرم را گزرانده ام ، دیر یا زود خواهم مرد ولی آنچه میماند ایران است " . و امروز باید گفت تا ایران زنده است داریوش و پروانه که بخاطر ایران جان باختند زنده خواهند ماند .

این تنها داریوش و پروانه نبودند که زندگیشان را فدای ایران نمودند ، آنها در حقیقت دو تن از رهبران کوشنده در راهی بودند که از تحریم تنباکو شرع شده و در پی آن انقلاب مشروطیت ، مبارزه با استبداد پیر انگلیش و نهضت ملی شدن نفت در سراسر کشور تا انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن ، با بسیاری دیگر از کوشندگان در راه جان باختند .

بیاد دارم هنگامیکه زنده یاد فریدون مشیری سخن سرای ملی گرا و میهن دوست که نخستین مرثیه را در رسای داریوش و پروانه سرود که همانا " ستون سهند " میباشد که امروز در دست همه شما است بمن گفت که تنها داریوش و پروانه نبودند که دشنه آجین شدند ، این انسانیت بود که در راه آزادی ایران دشنه آجین شد و برای اثبات آن قسمتی از شعر " اشگی در گذرگاه تاریخ " را بقرار زیر برایم خواند :

اشگی در گذرگاه تاریخ

روزگار مرگ انسانیت است ،
من ، که از پژمردن يك شاخه گل ،
از نگاه ساکت يك كودك بیمار ،
یز فمقان يك قناری در قفس ،
از غم يك مرد در زنجیر-حتی قاتلی بردار
اشك در چشمان و بغضم در گلوست
وندترین ایام ، زهرم در پیاله ، زهرمارم در سبوست
مرگ او را از کجا باور کنم ؟

صحبت از پژمردن يك برگ نیست ،
وای ! جنگل را بیابان میکنند .
دست خون آلود را در پیش چشم خلق پنهان میکنند !
هیچ حیوانی به حیوانی نمیدارد روا
آنچه این نامردمان با جان انسان می کنند !

صحبت از پژمردن يك برگ نیست
فرض کن ؛ مرگ قناری در قفس هم مرگ نیست
فرض کن ؛ يك شاخه گل هم در جهان هرگز نرسد
فرض کن ؛ جنگل بیابان بود از روز نخست !

در کویری سوت و کور ،
در میان مردمی با این مصیبت ها صبور،
صحبت از مرگ محبت ، مرگ عشق (منظورعشق بایران است)
گفتگو از مرگ انسانیت است !

در اینمورد آنچه برای داریوش و پروانه پیش آمد مرگ انسانیت و انسان آزاده بود ، وگرنه داریوش خوب میدانست که پایان راهی که برگزیده است چیست . از یکی از دوستان بازاری شنیدم که آگاهی یافته بود که داریوش در واپسین دم حیات حسرت حتی يك آه را بدل عاملان و آمران این کشتار وحشیانه که با وسائل مخصوص بروند کشتار انسانیت نظارت داشتند باقی گذاشت . در راه ایران همانطور جان داد که باورداشت همچون بابک و سیاوش . آنچه که گفته میشود اینست که بهنگامی که دشنه آجینش میکردند حتی يك آه نگفت و حسرت شنیدن آه خود را بدل آمران و قاتلان خود باقی گذاشت .

چهره داریوش پس از مرگ نیز مانند زمان حیات بخاطر ایران گلگون بود و حتی نیاز آنرا نداشت که با دست چهره خود را آلوده بخون نماید تا قاتلان زردی رخسار او را پس از مرگ ببیند و در حقیقت این آمران و عاملان قتل او بودند که مقهور او شدند و داریوش و پروانه بخاطر ایران زنده جاوید گشتند . این را باید پرسید که این توان را از کجا بدست آورده بودند ؟ از عشق به ایران ، باورشان به استقلال و تمام ارزشهایی که بخاطر آن انقلاب صورت گرفته بود که متأسفانه یکایک زیر پا گذاشته شده بود .

و حزب ملت ایران به گونه سازمانی برخاسته از تاریخ و فرهنگ ایرانزمین ، با داشتن ریشه در انقلاب مشروطیت و نهضت ملی ضد استعماری ایران برهبری پیشوای جاودانه ملت روانشاد دکتر محمد مصدق ، در عصر مبارزات ملی و آزادیخواهانه ایرانیان و درخشش ستاره امیدبخش انقلاب ، حیات جدید خود را آغاز کرد و همواره بر این باور بود که در روند این دگرگونی شکوهمند ، همه پلیدیها ، بی عدالتیها پایان خواهد یافت و ملت ایران برای همیشه بگونه يك جامعه مستقل و آزاد ، در فرهنگی شکوفا زندگی تاریخی خود را ادامه خواهد .

اما افسوس که در يك دگرذیسی اجتماعی و سیاسی ناخواسته و پیش بینی نشده با کسانی بر

کرسی قدرت نشستند و روشی را در پیش گرفتند که نتیجه آن کشتن مبارزان و آزادیخواهان کشور و از آن میان بشهادت رساندن دو نماد ارزنده و پرتلاش، داریوش و پروانه فروهر بود. امروز پس از گذشت دو سال هنوز هم معلوم نکرده اند که آمران و مباشران و عاملان و دست اندرکاران این واقعه فجیع چه کسانی بوده‌اند . با آنکه همین امروز فردا کردن ها ، همین حوالت دادن ها و همین کردارهای تامل برانگیز و تحمل ناپذیر واقعیت را بر مردم روشن کرده است .

داریوش و پروانه بآنچه که میخواستند رسیدند. من مطمئن هستم اگر آنها بار دیگر دنیا می آمدند همین راه را انتخاب میکردند و اگر ۱۰ الی ۲۰ سال دیگر هم زندگی و مبارزه میکردند آن دستاوردی که میخواستند برای رشد آزادی بدست نمی آمد. از چند ماه پیش از کشتار وحشیانه شان داریوش و هم چنین پروانه میدانستند که در راه ایران قربانی خواهند شد و آماده بودند با ایثار جان خود نهال آزادی را در ایران بارور نمایند . مصاحبه های آنان و نوشته هایی که در این زمینه داشتند گواه این مدعا است . ممکن است من یا دیگری که اینجا نشسته ایم اگر میدانستیم بخاطر حضورمان ممکن است کشته شویم احتیاط نموده و شرکت ننمائیم ولی اگر کسانی با آگاهی از قربانی شدن در راه ایران در چنین مراسمی شرکت نمایند در آنصورت باین واقعیت که باید در راه سعادت ایران قربانی داد باورداشته اند . داریوش و پروانه نشان دادند که چنین باوری داشته و این آموزش را از هنگامی دریافته بودند که در مبارزه با استعمارگران انگلیس در روند نهضت ملی شدن نفت در سراسر کشور پیشوای در گذشته ملت ایران زنده یاد دکتر مصدق گفته بود که باید در راه سعادت ملت ایران قربانی داد باور داشته اند و از همان زمان داریوش و پروانه آگاهانه در این راه بی امان کوشیدند تا در یکم آذر ۱۳۷۷ در راه سعادت ملت ایران قربانی شدند . داریوش و پروانه قربانی باورها و اندیشه شان شدند ، قربانی شدند تا آزادی بماند و ملت ایران بتواند آزادانه زیستی سرافراز در ایرانی آباد داشته باشد . داریوش و پروانه همچون سیاوش و بابک حیات جاودانی پیدا کردند. ما بهیچوجه باور نداریم که باید برای آنها سوگواری کرد. دراین روز بدین خاطر برای گرامیداشت آنان بگردهم آمده ایم که راه آنان را ادامه دهیم و در صورت لزوم این آمادگی را پیدا کنیم تا بخاطر ایران قربانی شویم تا ایران بماند . و این شایسته ترین بزرگداشت از

داریوش و پروانه است . من در این رهگذر آنچه را که هم‌زمان داریوش و پروانه نوشته اند برای شما میخوانم .

((نمایشنامه های پرشمار دستگاه قضائی و پراکنده ساختن خبرهای نادرست برای ایجاد اغتشاش در شعور ملی نشانی ناتوانی دستگاه قضائی کشور در معرفی بزه‌خیمان است . جنایتکارانی که به گفته برخی کاربدستان ، معرفی آنان به امنیت کشور آسیب میرساند ، برآستی این جنایتکاران چه کسانی هستند که امنیت کشور در گرو معرفی نشدن آنان است ؟ تلاش و کوشش ناموفق برای پنهانسازی و معرفی نکردن مسببان و طراحان ، آمران و عاملانی که داریوش و پروانه فروهر و در پی آن ، دو تن از نویسندگان آزاداندیش محمد مختاری و جعفر پوینده و پیش از آن دهها تن دیگر از دگرانیشان را بشهادت رسانده اند ، پی آمدهای جبران ناپذیری را در پی خواهد داشت همچون پراکنده شدن شایعه های گوناگون درست و نادرست، و بی اعتنائی و بی اعتمادی مردم به کارکرد قوه قضائی و اجرائی کشور.))

ما در پی آن نیستیم که بی اعتمادی در میان مردم پدید آید، اگر فرد فرد ایرانیان احساس نکنند که ایران متعلق بهممه است ، سرنوشت مملکت دچار نابسامانی خواهد شد . ما درخواست اعدام کسی را نداریم چون خود داریوش چنین باوری را نداشت ، ما تنها خواهان فاش شدن نام آمران و عاملان این سیاهکاری وحشتناک می باشیم . همین خجالت برای آنها بس است که تیشه به ریشه نهال آزادی زدند . آدم کشی آنها بدون دلیل و کشتار وحشیانه انسانهای والائی که جرم آنها این بود که با استقلال و آزادی ایران باور داشتند و زیر بار زور نمیرفتند . کشتار آدمیان برای آنکه دیگران وادار شوند تن بزور بدهند ننگی است که تا ابد بر دامن آمران این قتلها باقی خواهد ماند . در حالیکه ما باید تقدیس کنیم که افراد سربلند و با افتخار و بدون رفتن زیر زور بایران خدمت نمایند .

((حزب ملت ایران یکبار دیگر در برگزاری محاکمه علنی متهمان با حضور خانواده های شهیدان و وکیلان آنان و نمایندگان مردم از جمله این حزب پای میفشارد تا چهره درخشان حقیقت بر همگان آشکار و خفاشان شب پرست خون آشام در پیشگاه مردم رسوا گردند)) .

ما نمیخواهیم نظم مملکت را برهم زنیم ، داریوش و پروانه بیش از هرکس خواهان آن بودند که

در پناه قانون و نظم ، ایرانی آزاد و آباد و مستقل داشته باشند . آن کسانی که آنها را کشتند خواهان هرج و مرج ، بی نظمی و نابودی ایران بودند .

((ما یکم آذرماه ۱۳۷۷ را یکی از روزهای دردناک تاریخ این سرزمین دانسته و سوگ همگانی اعلام میداریم و از تمامی هم میهنان در هر گوشه گیتی و سازمانهای مدافع حقوق انسانی در ایران و دیگر کشورهای جهان قلبا میخواستیم در این روز بهر شیوه ممکن و بدور از خشونت فریاد اعتراض خود را بر ضد استبداد تعصب و خودکامگی بگوش جهانیان برسانند و خشونت را در تمامی گونه های آن محکوم سازند)) .

ما خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی هستیم . فروهر ها جانشان را باین خاطر از دست دادند که ما بتوانیم صحبت کنیم و بخاطر حرف زدن به بند نیفتیم .

با سپاس از جانب همه همزمان از تشریف فرمائی شما به داریوش و پروانه درود میفرستم و میگویم تولد دوباره شان مبارک باد .

پاینده ایران